بسم الله الرحمن الرحیم

# آیه ششم: آیات سوره لقمان

سوره لقمان مشتمل بر اشاره­ای است نسبتاً مفصل به حضرت لقمان و توصیه­هایی که لقمان به فرزندش داشت که این توصیه­ها حدود نه تا یازده مورد است، با اختلاف تفسیری که در مورد بعضی هست و از بخش­های مهمی است که در ارتباط با مباحث تربیتی می­شود موردتوجه قرار داد.

## اقوال در باب پیامبری لقمان

اختلاف در پیامبر بودن لقمان یا نه اختلافاتی وجود دارد. دو نظر در اینجا وجود دارد:

### قول اول

بنا بر نظر مشهور شايد پیامبر نباشد.

### قول دوم

نظر دوم این است که او پیامبر بوده است، ولی این نظر ظاهراً ضعیف­تر است و نظر مشهور حداقل این است که پیامبر نبوده است و از حکمایی بوده که مورد لطف الهی قرار داشته و از مؤمنین خاص بوده است و نظیر این در مواردي از قرآن آمده است، مانند آیه بيستم سوره يس: «**قالَ يا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِين‏»**

در اين آیه آمده است: «**وَ جاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعى‏ قالَ يا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِين‏». (یس/20) این** آیهدلالت بر این دارد که لقمان پیامبر نبوده، ولی قرآن به سیره و سنت و رفتار او اشاره نموده و او را تجلیل کرده است.

## بيان چند نکته

نكاتي در اين بحث مطرح است كه اشاره مي­كنيم.

### نكته اول

برخي از افراد پیامبر نبوده­اند، ولي به عنوان مؤمنان برجسته و الگوهای ممتاز مورداشاره قرار گرفته­اند، مانند آسیه و یکی هم لقمان است. این افراد که پیامبر نبودند، ولی قرآن سیره و روش آنان را تأیید کرده و راجع به آن­ها صحبت کرده است و همین به عنوان یک موضوع در قرآن کریم است و می­شود راجع به آن‌ها صحبت کرد.

تا جایی که من به ذهنم می­آید، فقط در همین سوره نام لقمان آمده و فکر نمی­کنم در جای دیگري هم آمده باشد. آیات دوازده تا بيست این سوره، درباره حضرت لقمان است و دو آیه در بین این آیات آمده که موردبحث است که مقول‌قول لقمان است، یا نیست. این دو آیه هم این است که **«وَ لَقَدْ آتَيْنا لُقْمانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ- وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّما يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ- وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيد». (لقمان/12)**

دراین آیه آمده است: «**آتَینَا لُقمَانَ الحکمةً**»، همیشه اعطای حکمت به نحو وحی نیست، بلکه گاهی یک نوع الهامات ایمانی است که انجام می­شود که بشر معمولی هم می­تواند به‌سادگی این‌ها را داشته باشد**.**

**«وَ إِذْ قالَ لُقْمانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يا بُنَيَّ لا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيم‏»، (لقمان/13) یاد** آور زمانی که لقمان به فرزندش خطاب می­کند، در حالی که او را موعظه می­کند و خطاب می­کند که «**يا بُنَيَّ لا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيم‏»** در ادامه آمده است که **«وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلى‏ وَهْنٍ وَ فِصالُهُ فِي عامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَ لِوالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ» «إِنْ جاهَداكَ عَلى‏ أَنْ تُشْرِكَ بِي ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما وَ صاحِبْهُما فِي الدُّنْيا مَعْرُوفاً وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُون‏». (لقمان/14-15)**

این‌ها بحث مقدماتی است تا به بحث خودمان برسیم. یک بحث مقدماتی هم راجع به قصه لقمان و پیامبر بودن و حکمت او و افرادی است كه در قرآن هست. اين نكته اول بود.

### نكته دوم

نکته دوم این بود که خداوند این گروه از افراد را حکیم و مؤمن خاص می­داند، بدون اینکه وحی در کار باشد که این هم خودش یک داستانی است که جای بحث دارد.

### نکته سوم

نكته سوم در این آیات این است که **«وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ»،** این دو آیه در میانه حدود هشت، نه توصیه یا بنی آمده است. بحث این است که این کاملاً جداست و در این سیاق نیست و یا اینکه این «**وَصَّینَا الانسانَ»** هم به نحوی توصیه­های لقمان بوده است، منتهی به دلایلی به آن شکل بیان نشده است.

آیه قبل این است: «**وَ إِذْ قالَ لُقْمانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يا بُنَيَّ لا تُشْرِكْ بِاللَّهِ»** و بعد با دو آیه فاصله می­فرماید: «**يا بُنَيَّ إِنَّها إِنْ تَكُ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ- فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّماواتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ- يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِير». (لقمان/16)**

بین این «**بُنیَّ**» بالا و اینجا دو آیه آمده که «**وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ- حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلى‏ وَهْن‏».** (لقمان/14) دو احتمال در مورد این دو آیه هست كه بيان مي­كنيم.

####  احتمالات در دو آیه

احتمالاتی در این دو آیه مطرح است که اشاره می­کنیم.

##### احتمال اول

احتمال اول اين است كه این‌ها به نحوی جزء توصیه­های لقمان هم هست؛ یعنی او به فرزندش می­گوید خدا می­گوید من شما را توصیه کردم به پدر و مادر و او هم می‌گوید خدا توصیه کرده است.

##### احتمال دوم

احتمال دوم اين است كه این مقوله قول به هیچ نحوی مقوله قول لقمان نیست، بلکه در میان توصیه­های لقمان، خدا سخن می­گوید و اصل کلی را خدا بیان می­کند؛ یعنی توصیه الهی به انسان در مورد پدر و مادر است و البته به موضوع ربط هم دارد، ولی مقول‌قول لقمان نیست، اگرچه احتمالش هست.

### نكته چهارم

نکته بعدی این است که درهرحال چه مقول‌قول لقمان باشد و چه نباشد، نکته ظریف تربیتی که دارد، این است که در میانه توصیه­های تربیتی پدر به فرزند، خدا توصیه می­کند که «**أشکُر لِی وَ لوالدَیکَ»**. آنها را سپاس بگذار و یکی از راه­های سپاس گذاری آنها هم این است که توصیه­های آنها را بپذیرد. علاوه بر اینکه خود این توصیه­ها همه توصیه­های خوب و حکمت­های نابی است که لقمان به فرزندش می­سپارد و خدا هم می­گوید «**أشکُر لِی و لِوالدَیک**» و پذیرش این توصیه­ها، نوعی شکر والدین است. خدا می­خواهد بفرماید که فرزند از پدرش این‌ها را بپذیرد و پذیرش این حکمت­ها، مصداق شکر والدین است، منتهی برای اینکه شکر مفهوم اشتباهی پیدا نکند که حرف­های بدش را هم بپذیرد، می­فرماید: «**وَ إِنْ جاهَداكَ عَلى‏ أَنْ تُشْرِكَ بِي ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما**»، **(لقمان/15) اینجا** دیگر اطاعت نکن، پس پذیرش حکمت­های پدر و مادر و احسان آنها شکر است، اما نه در آن حدی که اگر خلاف هم بگویند، آن را بپذیرد، بلکه آنجا همان مصاحبه بالمعروف کافی است.

این آیه خیلی قشنگ در میانه توصیه­ها و موعظه­های پدرانه آنها می­گوید ما توصیه کردیم به پدر و مادر به دلیل آن رنجی که برای فرزند کشیده­اند که **«أشکُر لِی و لِوالدَیکَ». «أشکُر لِی»،** برای اینکه این‌ها برای من است و «**لِوالدِیکَ**»؛ چون واسطه بوده­اند و مصداق شکر هم پذیرش این توصیه­های حکیمانه است، البته درجایی كه این توصیه­ها حکیمانه نبود، پذیرش آن لازم نیست و آن مصداق شکر نیست.

در جايي كه اين توصيه­ها حكيمانه نبود، گفتیم قرآن دعوت به مصاحبت بالمعروف کرده است و اين معروف عرفی است؛ یعنی می­فرماید که به‌گونه‌ای رفتار و مصاحبت و همراهي كن كه عرف آن را خوب می­داند و شکر آنها هم وظیفه توست و مصداق شکر آنها، پذیرش حکمت­های آن‌هاست.

این‌ها نکات جالب و مهمی است که در این دو آیه آمده است و در حقیقت این دو آیه از آن پشتیبانی می­کند و برای تثبیت این موعظه­ها، زمینه درست می­کند و این یعنی پذیرش این موعظه­ها شکر است، حتی اگر مقول‌قول لقمان هم نباشد که ظاهرش هم این است که مقول‌قول لقمان نیست.

#### بيان چند مطلب

مطالبي در اين بحث وجود دارد كه بيان مي­كنيم.

##### مطلب اول

بین این موعظه­ها، حالت جمله استطرادی است، بیان آن این است که موعظه­هایی که اینجا ذکر شده است به‌این‌ترتیب است كه اگر این دو آیه را معترضه بدانیم و استطرادی بدانیم، توصیه­ها این‌طور می­شود:

1 ـ «**لا تشرک بالله**».

2 ـ «**إِنَّها إِنْ تَكُ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ- فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّماواتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ**»، ظاهر اين قسمت از آیه، در ابتدا توصیه نیست و می­گوید بدان که این خبرها است؛ یعنی این‌قدر نظام حساب کشی خداوند دقیق است که اگر مثقالي از خردل باشد **و** هر جای عالم ولو در صخره­ای باشد، آن عمل را خدا می­آورد.

این از آیاتی است که برای تجسم اعمال به آن استشهاد شده و یکی از آیات تجسم اعمال هم همین است. می­گوید: «**إنّهَا إن تکُ مِثقالَ حَبّةٍ»**، اگر عمل شما مثقال حبه­ای هم باشد «**یأت بِها الله**»، خدا همان را می­آورد و این همان تجسم اعمال است، مثل آیه **«وَقودُ هَا النار»**.

آیاتی که دال بر تجسم اعمال می­کند، اما بالملازمه توصیه می­کنند و می­گویند که این را بدان که حسابرسی خداوند دقیق است.

## توصيه­هاي فقهي اخلاقي

با توجه به آیات، ده توصیه در اینجا وجود دارد:

توصیه اول: پرهیز از شرک

توصيه دوم: توصیه به توحید

توصيه سوم: توجه دادن به حسابرسی دقیق خداوند و تجسم اعمال انسان در آن دنیا

توصيه چهارم: «أقِم الصّلوة»

 توصيه پنجم: «**وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ**»

توصيه ششم: «**وَ انْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ**»

توصيههفتم: **«وَ اصْبِرْ عَلى‏ ما أَصابَك‏»(لقمان/17)**

توصيه هشتم: **«وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاس‏»؛** خودت را حقیر نکن.

توصيه نهم: **«وَ لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحا»، (لقمان/18) ولی** تکبر نکن.

این‌ها مرز اعتدالی استدلال و تذلل و تکبر است و مؤمن نه تذلل دارد و نه تکبر، «**وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاس‏ وَ لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحا**».

توصیه دهم: این توصیه مرز اعتدالی است: «**إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتالٍ فَخُور» «وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ‏ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِك‏»؛** ِراه رفتنت با وقار و آرامش باشد و صدای ملایم و نرمی را به کار بگیر.

این ده توصیه­ای است که اگر آن «وصینا الانسان» را بگوییم كه مربوط به خداست و ربطی به آن مقول و قول آن نیست، اين ده تا توصیه است که از توحید و اجتناب از شرک شروع می­شود تا مسئله قیامت و حشر انسان و اعمال و بعد هم دستورات رفتاری که جنبه­های فقهی اخلاقی دارد.

«**أقِم الصّلوة وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انه عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلى‏ ما أَصابَك‏»**

**وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاس‏ وَ لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحا؛ که** دو سه تای این‌ها ایجابی و فقهی است و چند تا هم حالت استحبابی است که به نحوی بعد اخلاقی هم دارد.

این ده توصیه به عنوان حکمت تلقی شده است و مشتمل است بر مسائل اعتقادی که «**لََا تُشرکَ بِالله**»، یا توجه به قیامت و حشر اعمال تا مسائل عملی فقهی مثل «**أقِمِ الصًّلوة»** و امربه‌معروف و این‌ها و تا مسائل اخلاقی و روحی مثل «**إصبِر عَلی مَا أصابَک**» که صبور بودن و رعایت ویژگی­های اخلاقی است، پس این آیه نکته دیگری است که ده تا حکمت است و به فقهیات و اخلاقیات تقسیم می­شود و از طرف دیگر هم به چیزهایی که واجب است و چیزهایی که احتمالاً مستحب باشد، تقسیم می­شود، مثلاً در «**وَ اقصُد فِی مَشیکَ وَ اغضُض مِن صُوتِک**»، معلوم نیست که هر نوع صدا بلند کردن و تند رفتن و امتثال این‌ها اشکال داشته باشد. حکمت­های ده‌گانه در طیفی از اعتقادیات و فقهیات و اخلاقیات و الزامیات و غیر الزامیات اینجا ارائه شده است و این‌ها مقدماتی است که در فضای آیه قرار می­گیرد. موعظه وسیله­ای برای انتقال حکمت است. موعظه را مفصل در جای خودش بحث کردیم.

## کیفیت بیان حکمت­ها

موعظه و در حقیقت بیان حکمت­ها به‌گونه‌ای است که قلب شخص را رقیق كرده و تسلیم بکند و همراه با یک نوع رقت و ترقیق است و یک نوع لطافت و ظرافتی است که روح را متمایل به این حکمت­ها بکند.

# نكات تربيتي آیه

## نكته اول

یک نکته از نظر اصولی و روش‌شناختی این است که این آیات بیان سیره قولی لقمان است؛ یعنی می­گوید روش لقمان این بود که به فرزندش این توصیه­ها را می­كرد. اینکه او این توصیه­ها را انجام می­داد و نقل سیره قولی او شده و می­گوید فلانی این حرف­ها را می­زد و این کارها را می­داد. این سیره لقمان است و اعتبار این سیره ـ حتی اگر پیامبر و معصوم هم نباشد ـ احراز شده است؛ برای اینکه این سیره را قرآن نقل می­کند، بنابراین اعتبار این سیره به خاطر نقل خداوند و با این تأکیداتی که در خود آیات هست و نیز مناسبات حکم و موضوع، خیلی روشن است که این سیره سیره معتبری است، پس این بیان سیره قولی لقمان است و به اين دلایل هم اعتبار دارد؛ یعنی اين عمل او که موعظه می­کرد و این حرف­ها را به فرزندش می­گفت اعتبار دارد. این نکته­اي است که بسيار مهمی است و من سریع از آن عبور می­کنم.

## نكته دوم

این سیره اعتبار دارد؛ چون در مقام مدح است و بر ترجیح و رجحان این عمل لقمان دلالت می­کند؛ یعنی اینکه مي­گوید «**آتَینَا لُقمانَ الحِکمةَ»** و بعد از اینکه به او حکمت دادیم «**و إذ قَالَ لُقمانُ لإبنِه وَ هُو یَعظُهُ»،** این‌ها همه معلوم است که به اصل کار او مهر صحت می­زند و این مهر صحت هم یعنی این کار رجحان دارد و کار راجح و حکیمانه­ای است و متعلقات توصیه او هم چیزهای حکیمانه است، پس آیه دلالت می­کند که این عمل لقمان و توصیه­های او راجح است؛ یعنی به‌عبارت‌دیگر آیه دلالت می­کند بر رجحان **«عَمَلیةُ التُوصِیةِ و المَوعِظَةِ لإبنِه و رُجحان وَصایا و متعلِّقات مُوعِظَته»**. این هم چیز واضحی است؛ چون خداوند او را حکیم دانسته و حکیم هم کسی است که هر توصیه­ای که کرده، کارش کار راجحی بوده و به چیزهای راجحی توصیه کرده است و ما به هر دو نیاز داریم؛ یعنی می­خواهیم بگوییم هم متعلقات حرف او امور راجح است که روشن است و با مراجعه به آیات دیگر معلوم می­شود كه این‌ها همه نیکی­های خوبی است که قرآن به آن دعوت کرده است و هم اینکه او فرزندش را توصیه و موعظه می­کرد كه این امر راجح و مرجح است. این هم نکته­ای است که از نکات واضح هست.

از این آیه نمی­توانیم این را برداشت کنیم که خودش هم این‌گونه رفتار می­کرده است، اگرچه روشن است که ازآنجاکه لقمان، خودش حکیم است، دارای این ویژگی­ها هم بوده است. وجوب این مسئله استفاده نمی­شود و این رجحان است، هم رجحان توصیه به فرزند و هم اینکه آنچه را هم که توصیه کرده، جزء حکمت و مرجحات است، «**وَ لکنِ الآیةُ لَا تفِیدُ الوُجوبُ فِی أیِّ الاَمرَین**»، در نسبت هیچ‌کدام افاده وجوب نمی­کند، اما نسبت به اصل این توصیه و اقدامی که او کرده است نمی­شود بگوییم آیه با قطع‌نظر از قرائن دلالت بر وجوب می­کند؛ برای اینکه این عمل فردي حکیم بود. درست است که در مباحث اصول گفتیم که سیره عملی فقط اباحه را می­رساند، ولی اینجا قرائنی بود که رجحان را هم می­رساند، اما قرینه­ای که وجوب توصیه به فرزند را برساند، نداریم؛ زیرا از عمل بیش از اباحه به دست نمی­آید، مگر با قرینه، قرینه­ای هم که اینجا هست، در حد استحباب می­رساند؛ زیرا مدح می­کند و می­گوید این‌ها حکمت بود و لقمان حکیم در مقام تربیت فرزند این موعظه­ها را به او ارائه کرده است و اين یعنی این کار خوبی بود و شما هم یاد بگیرید، ولی اینکه واجب بود این کار را انجام بدهد، این وجوب را از خود آیه به‌تنهایی نمی­شود به دست آورد.

بايد دانست كه این نسبت به اصل عملیة التوصیه و اقدام به توصیه­های تربیتی است و اما اینکه این اقدام تربیتی واجب است، دلیل نداريم و لذا تنها رجحان را از این عمل استفاده مي­کنيم، ولو اینکه عمل فی حد نفسه رجحان ندارد و در همان حد ذاتی‌اش اباحه را می­رساند.

البته آیات و روایاتي وجود دارد كه دلالت مي­كنند بر اينكه یک حدی از این‌ها بر پدر و مادر واجب است، ولی فرق این آیه با **«و ائتَمِرُوا»، «و قُوا انفسَکم»** و **«و لا تُضارّ»** و امثال اين­ها اين است که ظهور آن­ها در احکام اقدامی بود و اینکه این اقدامات وقایه­ای و تربیتی لازم بود و فرق این آیه با آن­ها این است که لزوم را نمی­شود از این‌ها استفاده کرد. می­گوید او این کار را کرد و این کار را هم چون خدا می­فرماید و حکمت هم بوده و خداوند دارد نقل می­کند و به شما الگو می­دهد، این قرائن کنار هم رجحان را می­رساند، اما وجوب را نمی­رساند. نسبت به خود آن اعمالی که موصی بها است، نه عملیة التوصیه که پدر انجام می­دهد و لذا از این معلوم نمی­شود که این‌ها واجب و یا حرام است. هر کدام از این‌ها را باید جداجدا ببینیم.

 ادله دیگر می­گوید واجب است، یا حرام است و حدش چقدر است، مثلاً «**لَا** **تُشرک بِالله**»، حکم عقل است و نقل بر اینکه این شرک حرام است و توحید واجب است، ولی این «**وَ اقصُد فِی مَشیکَ»** یا **«وَ اغضُض مِن صُوتِک**»، بعید است که این‌ها حرام باشد و از بیرون فهمیدیم که این‌ها در حد مستحبات است و لذا عملیة التوصیه به دلیل این تأکید بر حكمت لقمان است و از این نقل قرآن تنها رجحان به دست مي­آيد و وجوب این کار را باید از جای دیگر بفهمیم و این را آیه نمی­رساند و نسبت به موصی‌به و آن اعمالی که توصیه به آن تعلق گرفته است، هم همین‌طور است. آنچه می‌شود فهمید اين است كه راجح مشترک بین واجب و مستحب است و یا ترک حرام و مکروه است، اما اینکه کدام واجب و كدام حرام است و کدام مکروه و مستحب است، این را از خود آیه نمی­شود برداشت کرد و باید به آیات و روایت دیگر برگشت و معلوم کرد. البته مثل شرک حرام است و توحید واجب است اقامه نماز و امربه‌معروف و نهی از منکر با شرایطی واجب است، ولی اموري مثل «**اُقصُد فِی مَشیِکَ وَ اغضُض مِن صُوتِک**»، معلوم نیست واجب باشد و احتمالاً از مستحبات مؤکد است.

# جمع‌بندی

**تعیینُ النوعِ الرجحانِ فی المُوصی بِه بِحاجةٍ الی قَرائنِ أٌخری وَ خارجِ أن مَدلُولَ الایَة**، پس آیه نقل سیره قولی و موعظه لقمان به فرزندش نسبت به ده امر می­کند و این نقل، هم مفید رجحان این کار توصیه­ای است و هم اینکه آن کارها، کارهای خوبی است، اما فراتر از خوبی، به معنای مطلقی که با وجوب و استحباب هر دو جمع می­شود، این «**بحاجةٍ الی قَرینةِ الخاصةِ مفقودٌ فِی الآیةِ**». وجوب نسبت به اصل کار پدر نسبت به فرزند استفاده نمی­شود و نه اینکه خود آن کارها وجوب دارد، بلکه هر دو رجحان دارد. این هم یک مطلب دیگری که اینجا هست؛ و صلی الله علی محمد و آله الاطهار